



نقحات موسیقی در تصویر

حسین عباسعلی نژاد

حسین عباسعلی نژاد متولد ۱۳۴۲ بروجرد، عضو مؤسسه هنرهای تجسمی ایران و مدرس هنرهای تجسمی. از کودکی علاقه فراوانی به هنر نقاشی داشته و نزدیک به نیمی از عمر خود را با طبیعت زیسته است. از جوانی در محضر استادان نقاشی کسب مهارت نموده و بارها اقدام به برگزاری نمایشگاه‌های مختلف با موضوعات خاص کرده است. سال گذشته آخرین نمایشگاه دوره ای او، مجموعه آثار "سمع"، همزمان با سال جهانی مولانا برگزار شد. از آن جا که سبک نقاشی‌های ایشان درباره سماع، نو و بدیع می باشد، با این هنرمند گفت و گوی کوتاهی انجام شده که به نظر علاقه مندان می رسد. ناگفته نماند که طرح روی جلد این شماره فصلنامه نیز اثر این هنرمند و از تابلوهای ارائه شده در مجموعه آثار سماع ایشان می باشد

– از تابلوهای شما نغمه موسیقی به گوش می رسد. نقاشی و قلم مو است. گاهی نقش قلم مو و تأثیر آن بر روی سماعی که برخاسته از اصل خود است. ما همواره کلمه "سمع" را با رقص و چرخش یکی دانسته ایم، در حالی که سماع از شنیدن گرفته شده و شما در تابلوهای خود با به کارگیری "نی" و نیستان، موسیقی را زنده کرده اید و این نشان از تعریف شما از اشعار مولانا است. درک شما از آثار مولانا و به تصویر کشیدن آن‌ها چیست؟

– واعظ سخن می گوید، شاعر شعر می سراید، نقاش تصویر می کشد و نوازنده می نوازد؛ هر کدام با زبان خود سخن می گویند. اگر نوازنده از آهنگ و موسیقی خود سخن بگوید، نمی تواند احساس درونی و هنر خود را بیان کند؛ هر کدام ابزار خاص خود را دارند. من نمی توانم از نقاشی‌هایم سخن بگویم، برای بیان برداشت من از اشعار مولانا و به تصویر کشیدن آن‌ها، باید تابلوها را دید، نباید سخن گفت. ابزار بیان افکار من، بوم

بوم های نقاشی به مراتب فراتر از درک خود نقاش پیش می رود. من فکرمی کنم هنر که نوعی از خلاقیت است، از آن سوی اندیشه می آید. خلاقیت و آفرینش کار خداوند است و جز خداوند کسی دیگر نمی آفریند. پس هنرمند یا خلاق، قلمی است که دست آفریدگار آن را حرکت می دهد. من بارها اثری خلق آفریده‌ام که بیشتر از آن چه هدفم بود، پیش رفته است. به همین سبب برخی از آثار خلق شده، پیشگام تفکرات و استنباط شخص هنرمند حرکت کرده است. تعریف و درک من از آثار مولانا و شخصیت او، قطره ای است از اقیانوس بی کران عشق و زیبایی. گفتن این که تاجه اندازه افکار او را حس کرده ام، بسیار سخت است؛ باید به تابلوهایم مراجعه کنید. ولی انگیزه من از به تصویر کشیدن اشعار مولانا، برداشت



دومین انگیزه من، شاید حس میهن پرستی است که نسبت به بزرگان وطنم دارم. طی سالیان اخیر، تلاش های ناهنجاری در گوشه و کنار جهان دیده می شود مبنی بر این که چهره و شخصیت مولانا را مختص به ملیت و حوزه جغرافیایی دیگری نمایند، صرف نظر از این که بزرگانی چون مولانا شخصیت جهانی و متعلق به همه بشریتند نه جامعه و ملتی خاص. دلیل این ادعا، تدریس اندیشه های این شخصیت اسطوره های در مراکز آکادمیک جهانی است. اما مولانا، زاده این مرز و بوم است و من به این حس میهن پرستانه خود افتخار می کنم.

در خاتمه باید بگویم غزل های مولانا مجلس سماع است و روح و جان مولانا نقش آفرین واقعی بوم های نقاشی من است و تلاش من، به تصویر کشیدن برداشت هایم از اندیشه های این چهره ایرانی است.

www.hosein-abasalinejad@yahoo.com



های شخصی خودم از اشعار اوست که به طور خاص بردو اصل استوار بوده است:

اول این که بر این باورم که در آثار مولانا ضمن معرفی شخصیت خود او، تصویرسازی ها و نوای موسیقایی به اوج خود می رسد و بیان احساسات، عارف را به گونه ای به وجد می آورد که هر مصرع، خود تصویر و تابلویی زنده از محیط و شرایط زمان، یعنی گذشته و حال و آینده است؛ چرا که پس از گذشت هشتصد سال، تازگی در ریتم ها و تصاویر با زندگی مدرن امروز هماهنگی دارد. ترکیب مواد رنگی با محتوا هم رنگ است. حرکات موزون در اشعار مولانا، ارتباط او با طبیعت و رابطه زیبایی و عشق، در رازی نهفته که تنها عارف حقیقت بین به آن دست می یابد. سماع، گوش جان فرادادن به راز وحدت است؛ به وجد آمدن عاشق حق از نفعات موسیقی طبیعی است که سالک در حال بی خودی آن قدر چرخ می زند که تمام وجودش "او" می شود. در این حال دستار و ردایش را که نشان وابستگی های دنیوی است، بر زمین می افکند و تمام حجاب ها از میان برداشته می شود و مرز میان پدیده های روحانی و مادی آشکار و حتی چگونگی ارتباط موجودات را با حق می بیند و گفت و گوی آن ها را می شنود. پس سبک بال می سراید و در حال سماع به سوی حق عروج می کند.

گرد برگرد خیالش همه در رقص شوند

وان خیال چو مه تو، به میان، چرخ زنان
مولانا در اشعار خود، ریتمی مخصوص از نوای موسیقی را که از جزء جزء طبیعت (بی جان و جاندار) برگرفته، به شنونده منتقل می کند. به همین سبب همگام با جماد خاموش و همگام با نبات و حیوان، نواها می آفریند و چنان اثری را می آفریند که همتایی ندارد.